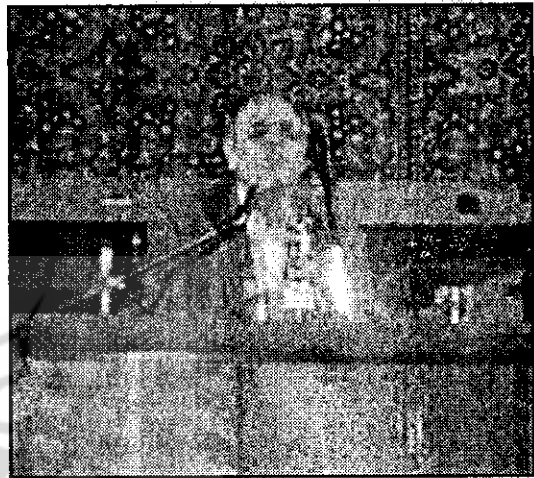


مکتب مولد و مبارز

در سیمای آموزگاری صبور

من بر سر مزار دکتر سحابی، احساسات خودم را نسبت به استادی چون ایشان بیان کردم و از زهد، ایمان نوشونده، ایمان علمی، ایمان فزاینده، ایمان شهودی و ایمان تفصیلی ایشان صحبت کردم. درباره زهد ایشان، از مرحوم علامه طباطبایی و مرحوم طالقانی نقل قول هایی نمودم. معمولاً تولدهای بیولوژیک را جشن می گیریم، ولی برای وفات عزاداریم. به نظر من باید عکس این قضیه باشد، زیرا کسی که نود و پنج سال عمر شرافتمندانه خود را با ایمان، علم و عمل صالح به سرانجام نیک برساند، موجب خشنودی خدا و مردم باشد و رضایت خانواده و شاگردان خود را به دست آورد، به معنای حقیقی عاقبت به خیری رسیده است و باید برای این رشد و تحول نهایی او جشن گرفت. شیطان، به عنوان دشمن قسم خورده خدا و مردم، سوگند خورده است که همه را گمراه می کند؛ "لا غوینهم اجمعین". (ص: ۸۲) برای مردی که از تمام دام هایی که شیطان برایش پهن کرده، برتر آید و رهایی یابد، باید شاد بود. باید بر بشریت بیایم که خداوند بندگانی دارد که علی رغم تمام زمینه های لغزش، توطئه ها و دام های شیطان، منحرف نمی شوند. دکتر سحابی رستگار شد، اما تأسف بر ما است که چرا چنین بزرگواری را اسوه و سرمشق خود نکرده ایم.



آموزگاری صبور

دکتر سحابی، آموزگاری صبور بود. آموزگاری کار دشواری و سختی است، برای این که باید یک مطلب را ده ها سال تکرار کرد، معمولاً ما روشنفکران، برای خواندن کتاب رقابت داریم. یک کتاب که تمام شد، می پریم روی کتابی دیگر؛ که نتیجه اش کم صبری و بی حوصلگی است. صبر و حوصله را با خواندن هیچ کتابی نمی توان یافت. صبر و حوصله ای که دکتر سحابی در آموزگاری داشت و آن گونه با متانت و حوصله درس می داد و تکرار می کرد، از کجا به دست آورده بود؟! هر ساله شاگردان بسیاری را تربیت کرد که علی رغم سخت گیری هایی که نسبت به شاگردانش داشت و به اصطلاح نمره ۱۲، بهترین نمره اش بود؛ ولی شاگردانش از وی دلگیر نبودند. من با بسیاری از شاگردان ایشان در صنعت نفت، اداره زمین شناسی و آب های زیرزمینی ارتباط داشته ام، علی رغم این سخت گیری ها و دقت نظرها، همه از ایشان راضی بوده اند، چرا که می دانستند این دقت ها و سخت گیری ها دلسوزانه بوده است. ایشان حتی موقع امتحان هم برای شاگردانش وقت می گذاشت، نه این که فقط نمره بدهد. برای این که می خواست شاگردانش روز امتحان هم مطلبی یاد بگیرند.

ایشان از معدود آموزگارانی بود که "ایران زمین" را می شناخت، نه تنها روی زمین، بلکه زیر زمین را هم می شناخت. با شاگردانش به سراسر ایران گردش علمی و پژوهشی کرد. تخصص دکتر، زمین شناسی بود و بیشتر عمرش را در فهم مراحل تکامل زمین صرف کرده بود. ایشان نیک می دانست که ده ها میلیون سال طول می کشد که ده سانتی متر رسوب کف دریاها انباشته شود و بعدها این رسوبات در تکنونیک های عظیم (یا انقلابات زمین شناسی) تبدیل به کوه های مرتفع بشود. ایشان می دانست از آنجا که اراده خدا بر "تکامل تدریجی" قرار گرفته، در آموزش هم باید تکامل تدریجی را رعایت کرد. بنابراین برای این که مطلبی در ذهن دانشجو رسوب کرده و ته نشین شود، صبر لازم را به کار می برد و برای این که

متن سخنرانی زیر در مراسم سالگرد مرحوم دکتر سحابی ۸۲/۱/۲۱ توسط مهندس لطف الله میثمی در حسینیه ارشاد ایراد گردید.

خدایا چنان کن سرانجام کار
تو خشنود باشی و ما رستگار
اللهم اجعل عواقب امورنا خیراً و وفقنا
لما تحب و لما ترضی، فاجعلنا علی
ملئک نموت و نحیی...

کسی که نودوپنج سال
عمر شرافتمندانه خود را
با ایمان، علم و
عمل صالح به سرانجام
نیک برساند، موجب
خشنودی خدا و مردم
باشد و رضایت خانواده
و شاگردان خود را
به دست آورد، به معنای
حقیقی عاقبت به خیری
رسیده است و باید برای
این رشد و تحول نهایی او
جشن گرفت

ایشان از معدود
آموزگارانی بود که "ایران
زمین" را می شناخت،
نه تنها روی زمین، بلکه
زیر زمین را هم
می شناخت. با
شاگردانش به سراسر
ایران گردش علمی و
پژوهشی کرد

آنهايي که می گویند
معلمی شغل تکرار است،
سحابی گونه
نمی اندیشند

آن رسوبات فکری گذشته از ذهن دانشجو زده شود، وقت می گذاشت. به همین دلیل، من آموزگاری
صبورتر از ایشان ندیده‌ام. آنهایی که می گویند معلمی شغل تکرار است، سحابی گونه نمی اندیشند. هر
سال دانش آموزان به دانشگاه می آمدند و مطالب زمین شناسی، سنگ شناسی و فسیل شناسی را یاد
می گرفتند. بعد به کمک همین ها به گردش علمی می رفت. هر بار با پرسشی تازه و دانشی جدید روبه رو
بود و برای او جنبه تکرار نداشت. کار با جوانان و سؤال مندی آنها و مطالبی را که مطرح می کنند، حتی
پیرمردها را رشد می دهد. دکتر سحابی علی رغم این که در دایره المعارف زمین شناسی دنیا، دو فسیل به
نامش ثبت شده است، با حوصله و خضوع تمام، به سمت دانشجویان می رفت و با آنها دم خور بود و
درحقیقت یکی از روش های به روز شدن ایشان هم، از همین طریق بود. آزمایشگاه سنگ شناسی و
فسیل شناسی دانشکده علوم از طریق همین گردش های علمی با دانشجویان بود که راه اندازی شد.

پس از انقلاب، در شرکتی به کار ترجمه مشغول بودم. رئیس آن شرکت از مهندسان زمین شناس
فارغ التحصیل دانشکده فنی بود که برای گذراندن دوره دکترای فرانسه رفت. وقتی که برگشت، گفت:
"دوست دارم دکتر سحابی را ببینم." با هم به نزد دکتر سحابی رفتیم، ایشان مثل همیشه پذیرایی کرد و
حتی درباره معادن فرانسه، اطلاعات بسیار به روزی ارائه داد. مدیر عامل شرکت به من گفت: "این پیرمرد
نه تنها همه ایران را، بلکه معادن زیرزمینی تمام دنیا را می شناسد." کنفسیوس می گوید: "اگر
سرمایه گذاری یک ساله می خواهیم، باید برنج بکاریم، اگر سرمایه گذاری ده ساله می خواهیم، باید درخت
بکاریم، اگر سرمایه گذاری هزار ساله می خواهیم، باید آموزش بدهیم."

دکتر سحابی شغل آموزگاری را که شغل انبیاست و با مرارت و استمرار همراه است، دوست داشت.
ثمره آن چه بود؟ اگر شما به سازمان زمین شناسی بروید، در آنجا همه کارکنانش به نحوی از شاگردان
"بدر زمین شناسی" ایران هستند. بیشتر زمین شناسان صنعت نفت (البته نه تجارت نفت) نیز،
فارغ التحصیلان دانشکده علوم بودند.

ما دارای دومین مخازن گاز، چهارمین مخازن نفت و پنجمین معادن فلزات و شبه فلزات دنیا
می باشیم. اینها چگونه به دست آمده است؟ رفاه امروز، دستاورد همین شاگردپروری ها و
کادرسازی هاست. این صبر و حوصله آموزگاری است که بعد از ۵۰ سال ثمره داده است. ما اداره
زمین شناسی و نقشه زمین شناسی ایران نداشتیم. ما صنعت نفتی که توسط زمین شناسان ایرانی اداره شود،
نداشتیم. مرحوم حنیف نژاد - شاگرد مسلم دکتر سحابی - می گفت: "که ما باید صبر و حوصله را از دکتر
یاد بگیریم." هر وقت کتابی می خواند، زیر مطالب مهم آن خط می کشید و می گفت زکات علم را باید داد.
ما هر چه می آموزیم باید به فکر انتقال آموزه ها و یاد دادن هم باشیم. ویژگی یاد دادن و آموزگاری کم
چیزی نیست، بهتر است برخی از ویژگی های نادرست خود را کنار بگذاریم. مبادا فکر کنیم، آموزش با یک
کلمه، دو کلمه، یک روز و دو روز، یکبار به موجب تغییرات چشمگیری می شود. آموزش دوران کند و
زمان بری را طی می کند. باید توجه داشت که تکامل، تدریجی است.

اسلام مکتب کار، زحمت و تولید

در جامعه ما مجموعه به ظاهر منسجم و یا طبقه ای وجود دارد که به "نازکی کار و کلفتی پول"
می اندیشد؛ در بازار آزاد گفته می شود، اگر معامله ای ۱۰ درصد سود داشته باشد علاقه مندیم، اگر
۵۰ درصد باشد، عاشق آن می شویم، اگر بیش از ۱۰۰ درصد باشد، دیوانه وار به سراغ آن معامله
می شتاییم، ترانزیت مواد مخدر و قاچاق مواد مخدر از این گونه معاملات است. حجت الاسلام کروبی،
رئیس مجلس می گوید: "بنادر نامرئی داریم" که تعداد آن طبق آنچه در روزنامه ها آمده ۴۷ اسکله است.
حجت الاسلام موسوی لاری، وزیر کشور، می گوید: "۸۰ درصد کالاهای وارداتی ما از بنادر نامرئی
است." کسی که دستش در تولید باشد، نیک می داند که این فاجعه، ورشکستگی تجارت ملی،
ورشکستگی تولید ملی، صنایع ملی و حتی بانک های ملی را به همراه خواهد داشت. تعطیلی کارخانجات
بیکاری را افزایش می دهد، که آن هم ناشی از عملکرد این بنادر نامرئی است. شرکت هایی که حول وزارت
اطلاعات بودند - و حالا بندگان آنها از وزارت خانه قطع شده - واردات و صادرات نامرئی مملکت را انجام
می دادند. گروه های پورساتاژ نفت و کالا که در جامعه ما وجود دارند، براساس نازکی کار و کلفتی پول

دکتر سحابی در نظام شاهنشاهی مسئولیتی نداشت. در سدسازی هم اشتغال نداشت. اما دلسوز ایرانیان و ایران زمین بود. وقتی فهمید قرار است سدی در شمال شرقی تهران بنا شود، تک و تنها اعتراض کرد که این سد در محل گسل زمین شناسی قرار دارد، به جای این که این سد پول ساز باشد، پول خور خواهد شد و تمام آبها هرز خواهد رفت

وقتی وزیر کشور می گوید "۶۸ درصد واردات کالاهای ما از بنادر نامرئی است"، آنگاه صنعت ملی، تجارت ملی و بانکهای ملی چه می شوند؟ طبیعی است که ورشکسته می شوند و بیکاری گسترش می یابد

تجارت می کنند. زمانی که قیمت نفت ۱۲ دلار شده بود، کارشناسان محاسبه کردند که هزینه تمام بوروکراسی این نظام، معادل درآمد نفت بر اساس ۱۲ دلار در هر بشکه است. این بوروکراسیها چه کار می کنند؟ قرارداد نفت و کالا می بندند، بورس اتناژ می گیرند. چرا که کارخانه های نیشکر ما پا نمی گیرد؟ به خاطر این که واردات شکر داریم. نازکی کار و کلفتی پول، یعنی سود بیش از ۱۰۰۰ درصدی، جریانی دیوانه وار می سازد که متأسفانه کشور ما با آن روبه روست.

حالا سری به این طرف قضیه می زنیم؛ مهندس بازرگان در سال ۴۲، کتابی در زندان قصر به نام "اسلام، مکتب مبارز و مولد" نوشت که مورد تأیید دکتر سحابی و طالقانی نیز بود. یادم هست این کتاب را من و یکی از دوستانمان به چاپخانه بردیم، غلط گیری کردیم و توزیع نمودیم. به هر حال، اعتقاد ایشان این است که اسلام، دین کار، دین زحمت، دین تغییر شیء و دین تولید است. همان طور که مرحوم طالقانی در کتاب "اسلام و مالکیت" می گویند که مالکیت یعنی تغییر شیء، یعنی شما علم داشته بشی تا بتوانی در شیء تصرف کنی و این منشأ مالکیت می شود (البته در پرتو مالکیت خدا). این دیدگاه، خیلی مولد است. زندگی دکتر سحابی نیز مولد بود؛ تکرار آموزشها برای او زحمت بود، بردن شاگرد به بندرعباس، بوشهر، سرخس و تمام کوه های ایران تا این که ذره ای نفت روی زمین بیاید، معادن ما کشف بشود، اینها همه نتیجه زحمت اوست. او می گفت: "هر قطره آبی که از زیر زمین به روی زمین بیاید، موجب گسترش کشاورزی و پشتیبانی صنعت است." این دیدگاه او را باید با طلا بر لوح یادبود او نوشت. او در اواخر عمر، نگران بایین رفتن چشمگیر سطح آب در سفره های آب های زیرزمینی ایران بود و نه تنها برای مردم نگران و اندوهگین بود، غم و غصه ایران زمین و حتی زیر زمین را هم می خورد.

امروزه معادن مس، معادن آهن و دیگر معادن ما چشمگیر است. کارخانه فولاد مبارکه و ذوب آهن داریم اینها همه از کجا آمده است؟ اگر دانش زمین شناسی نبود، اگر در کوه و کمر و در دریاچه نمک نمی رفتند و کشف و اکتشافی نبود، اکنون این معادن و مخازن را نداشتیم. اینها همه در سیه فکر مولد است.

دکتر سحابی در نظام شاهنشاهی مسئولیتی نداشت. در سدسازی هم اشتغال نداشت. اما دلسوز ایرانیان و ایران زمین بود. وقتی فهمید قرار است سدی در شمال شرقی تهران بنا شود، تک و تنها اعتراض کرد که این سد در محل گسل زمین شناسی قرار دارد، به جای این که این سد پول ساز باشد، پول خور خواهد شد و تمام آبها هرز خواهد رفت. این روحیه مولد و سازنده در وی موج می زد. آن سو نازکی کار و کلفتی پول و اما این سو، کار، زحمت و تولید.

یک بار از مهندس بازرگان پرسیده بودند: "منظور شما از بخش خصوصی چیست؟" ایشان گفتند: "این که یک مهندس کشاورزی، در وزارت کشاورزی به یک بوروکرات تبدیل شود و هزینه ای برای جامعه نداشته باشد، بلکه زمینی را آباد کند، چاهی بزند، تولید کشاورزی راه بیندازد و بر تولید بیفزاید." کارهایی که ایشان در مدرسه کمال، کارآموز، کوثر و ... کرد، همه در مسیر تولید بود. سنگ روی سنگ گذاشتن، خشت روی خشت نهادن، اینها همه مولد بودن است. سال ۱۳۴۰ مهندس بازرگان در یک سخنرانی، حضرت علی (ع) را با سعدی مقایسه کرد و گفت: "سعدی افصح المتکلمین" یعنی استاد سخن است و من حرفی در این باره ندارم، ولی کدام خشتی را روی خشت گذاشت، کدام سنگی روی سنگ نهاد، مثل حضرت علی (ع) کدام چاهی را به آبیاری رساند." و انگیزه خود را بیان می کرد که مانند علی (ع) باید مولد بود.

وقتی وزیر کشور می گوید "۶۸ درصد واردات کالاهای ما از بنادر نامرئی است"، آنگاه صنعت ملی، تجارت ملی و بانکهای ملی چه می شوند؟ طبیعی است که ورشکسته می شوند و بیکاری گسترش می یابد. ما به مکتبی نیاز داریم که دکتر سحابی راهی آن مکتب بود، مکتب کار، زحمت و تولید، به اسلام؛ مکتب مبارز و مولد.

